

پرافتخار باد خاطره شهیدان ۱۶ آذر

دو قضاوت نادرست در باره تاریخ گذشته حزب ما

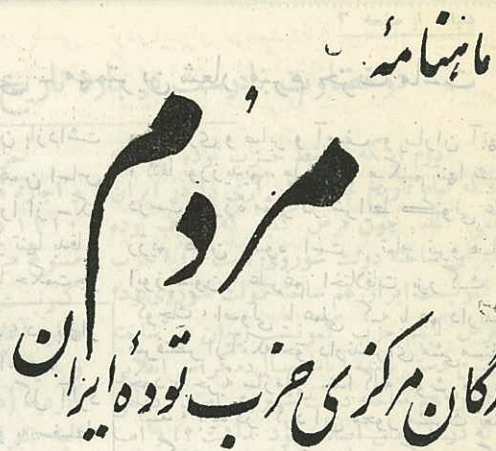
انکار مطلق از سوئی و توجیه مطلق همه چیز از سوی دیگر

طرح مسئله

در این اواخر بین «توفان» و «ایران آزاد» و همچنین در سمنار های دانشجویی بحثی در باره

تاریخ گذشته حزب توده ایران در گرفته است. صرفنظر از تفاوتی که در برخورد و برداشت و نحوه استدلال بین گروه های مختلف دیده میشود، بطور عمده دو نوع قضاوت در این بحث حاکم است:

در قضاوت نوع اول مجموعه فعالیت حزب ما در گذشته منفی ارزیابی میشود. حامل عمده این قضاوت «ایران آزاد» و هواداران آنست. در قضاوت نوع دوم مجموعه فعالیت حزب توده ایران تا انشعاب اخیر مشت دنباله در صفحه ۳



پاینده باد خاطره قیام مانانه ۲۱ آذر!

مبارزه در راه دموکراسی

مهمترین شعار مبرم حزب ماست

جهت رژیم است و مردم ایران بویژه نیروها و سازمانهای مترقی آنها دائماً و بشکل دردناکی احساس میکنند. در دوران کنونی که امپریالیسم هجوم مستقیم و دورانی خود را بر مواضع سوسیالیسم و جنبش انقلابی تشدید کرده است و سیاست داخلی و خارجی رژیم نیز، بخاطر حفظ همبستگی با امپریالیسم، جنبه ارتجاعی تری بخود میدکشد، مبارزه در راه حقوق و آزادی های دموکراتیک، در کنار مبارزه با تحریکات امپریالیستی اهمیت و مبرمیت بازم بیشتری کسب میکند.

حزب ما به پیروی از این روش در فعالیت روزمره خود با تمام قوا از حقوق مردم ایران و گروه های سیاسی مخالف رژیم، صرفنظر از آنکه عقاید و مشی آنها با ما موافق باشد یا نه، دفاع کرده است. ما در جریان داد رسی بقائی، ملکی، گروه مهندس بازرگان، گروه نیکخواه، گروه بیرجندی، در جریان اعدام اخیر افسران و عده ای از

دنباله در صفحه ۲

مبارزه علیه رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک کنونی ایران در دو جهت اساسی انجام میگردد: در جهت نیل به استقلال یعنی رهایی ایران از نفوذ استقلال شکنانه آشکار و نهان امپریالیسم و در جهت نیل به دموکراسی یعنی رهایی ایران از تسلط رژیم ارتجاعی، پلیسی و میلیتاریستی و تحقق آزادیها و حقوق دموکراتیک مردم. حزب ما در تحلیل های خود باین نتیجه رسیده است که بویژه مبارزه در راه دموکراسی مهمترین و مرکزی ترین شعار ماست و میتواند محور تجمع حد اکثر نیروها در داخل و خارج از کشور قرار گیرد و زمینه مبارزات مردم ایران را بسط دهد و نیل به هدف عمده این دوران یعنی ایجاد حکومت ائتلاف ملی و دموکراتیک را میسر سازد. جنبه ضد دموکراتیک رژیم که هر روز و هر ساعت باشکال مختلف مانند سرکوب افکار، بازداشت ها، شکنجه ها و اعدام ها، تبعید و طرد، تشدید نظارت پلیسی، نفی هر گونه اپوزیسیون، تقویت نظام استبدادی و غیره بروز میکند، گریه ترین و زنده ترین

باز هم عقب نشینی دولت

در برابر مالکان

مواد الحاقی به قانون اصلاحات ارضی مربوط به اجرای مرحله دوم، مالکان را آزاد میگذاشت تا بر حسب تمایل خود، یکی از اشکال اجاره، فروش و یا تقسیم ملک بر حسب بهره مالکانه را برگزینند. در این مرحله از اجرای قانون، شق اجاره از آن جهت که به مالکان امکان میداد، هم زمینهای پهناور خود را همچنان در ملکیت داشته باشند و هم از طریق دریافت مال الاجاره های سنگین به استثمار دهقانان ادامه دهند، مورد استقبال مالکان قرار گرفت، و در نتیجه بموجب آخرین آمار رسمی، تعداد ۱۱۳۲۶۰۶ خانوار دهقان مستأجر شناخته شده اند. علاوه بر این عده، تعداد ۲۸۹۰۵۳ خانوار دهقان

دنباله در صفحه ۵

مراسم صدمین سالگرد

تولد ستار خان سردار ملی

بمناسبت صدمین سال تولد ستار خان، سردار ملی قهرمان انقلاب مشروطه ایران مراسم با شکوهی در ۲۵ ماه اکتبر در باکو برگزار شد. در جلسه ای که بدین مناسبت با حضور چند تن از رهبران حزب توده ایران و نمایندگان احزاب برادر، دانشمندان ایران شناس و عده کثیری از پناهندگان سیاسی ایرانی تشکیل یافت مسئول شعبه تبلیغات سازمان حزب توده ایران در آذربایجان (فرقه دموکرات آذربایجان) در باره زندگی و فعالیت ستار خان، هدفهای انقلاب مشروطه ایران و مراحل مختلف آن و کمکهاییکه از طرف حزب کارگرو سوسیال دموکرات روسیه بمشروطه خواهان ایران بعمل آمده است صحبت نمود و خاطر نشان کرد که در آلمان لنین

دنباله در صفحه ۶

کمونیسم ضد شوروی ممکن نیست

باشد، واقعاً انترناسیونالیست باشد و غرض و مرض در کارش نباشد، با او میتوان در باره این دو تزد درست بحث کرد یعنی میتوان برای وی ثابت کرد که: — کمونیسم ضد شوروی ممکن نیست، — سوسیالیسم هرگز انترناسیونالیسم پرولتری است.

با چنین کسی، میتوان از طریق استدلال به نتیجه مشترک رسید. خطاب ما نیز در این مقاله چنین کسانی هستند و الا ما ابدأ دچار این سادگی نیستیم که تصور کنیم افراد آنتی کمونیست و ناسیونالیست، یا افرادی که از آنتی سوسیالیسم خود، علیرغم تکرار عبارات مارکسیستی، غرض معینی را دنبال میکنند، در قبال استدلالات ما قانع گردند. آنها برای جدل آماده اند ولی برای بحث آماده نیستند. آنها برای رد کردن همه چیز و حتی مطالب صحیح آماده اند، برای قبول کردن آن مطالب آماده نیستند، آنها برای انکار آماده اند، برای تصدیق آماده نیستند. ما هم با آنها حرفی نداریم بجزم زیرا

دنباله در صفحه ۲

وقتی ما میگوئیم «کمونیسم ضد شوروی وجود ندارد» کسانی بخشم می آیند. وقتی میگوئیم «سوسیالیسم یعنی دوستی با شوروی و پشتیبانی از او هسته مرکزی انترناسیونالیسم پرولتری است» کسانی اعتراض میکنند و میگویند انترناسیونالیسم را نمیتوان در دوستی نسبت بیک کشور سوسیالیستی تلخیص کرد. بنظر آنها این شعارها در حکم قبول «هژمونسم» در حکم تبعیت از یک کشور خارجی است.

اگر این مطالب را مدافعان سرمایه داری بگویند، سخن آنها مفهوم است. اگر این مطالب را عناصر ناسیونالیست - که منافع ملت خویش را مافوق منافع همه ملل میدانند و آنها بر مصالح سراسر جهان مقدم میشمرند - بگویند، سخن آنها نیز مفهوم است ولی شگفت است که این مطالب را حتی کسانی میگویند که مدعی هستند مارکسیسم - لنینسم را بعنوان تئوری انقلابی قبول دارند، مدعی هستند که انترناسیونالیست هستند!

اگر کسی واقعاً مارکسیست - لنینیست

کمونیسم ضد شوروی ممکن نیست

بسیار مهم است، در نظر کمونیستهای جهان دارای احترام انکار ناپذیر است:

۱ - اتحاد شوروی نخستین کشور سوسیالیستی است و این کبیر بنیاد گذار حزب کمونیست شوروی و حاکمیت شوروی است.

۲ - اتحاد شوروی بزرگترین قربانی را در انقلاب، در جنگ داخلی، در جنگ کبیر میهنی علیه فاشیسم خونخوار هیتلری، بخاطر سوسیالیسم داده است. تنها در جنگ کبیر میهنی بیست میلیون فرد شوروی کشته شده و قریب ۳۰۰ میلیارد دلار خسارت به این کشور وارد آمده است.

۳ - اتحاد شوروی محل نخستین و پر ارزش ترین آزمایشهای تاریخی برای ساختمان جامعه نوین است و تجارب بسیار وسیع و بسیار جالب در رشته ساختمان سوسیالیسم از جهات بکلی مختلف و متنوع صنعتی، کشاورزی، بازرگانی، مالی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، بهداشتی و غیره و غیره گرد آورده است. موفقیتهای عظیم شوروی در جنگ و صلح، در علم و صنعت، در فرهنگ و بهداشت، به تجارب شوروی وزن و ارزش انکار ناپذیری میدهد.

۴ - اتحاد شوروی (صرفنظر از برخی کزروهایی مربوط به کیش شخصیت که آن نیز به بنیاد و ماهیت سوسیالیستی جامعه شوروی هرگز سرایت نکرده است) طی حیات نیم قرن خود در جاده درست مارکسیسم - لنینیسم با احترام از انحرافات راست و چپ سیر کرده است و هرگز مانند برخی کشورهای سوسیالیستی بی پروا بچپ و راست نزده است و امروز نیز با رها کردن خود از یکسلسله از عواقب کیش شخصیت بر پایه رهبری علمی و جمعی، بر پایه مارکسیسم - لنینیسم خلاق و انترناسیونالیسم پرولتری عمل میکند.

مجموعه این ملاحظیات ما را به قبول حکمی که در آغاز این مقال مطرح ساخته ایم منطقاً قانع میسازد. برای ما ایرانیان علاوه بر عوامل یاد شده، یکسلسله عوامل اضافی نیز وجود دارد: مدت پنجاهسال است شوروی برای ما همسایه ای نیک بوده که استقلال و ترقی خود را کاملاً بدان مدیونیم. این یک بحث تاریخی وسیعی است که در کتاب «انقلاب اکبر و ایران» بر اساس اسناد و واقعیات روشن شده و صحت آن حتی در نزد سید ضیاء الدین ها و تقی زاده ها مورد انکار نیست و ما در اینجا باین اشاره اکتفا میکنیم.

درست بهمین علل، دشمنان کمونیسم تکیه اساسی خود را در مبارزه علیه این جریان عظیم انقلابی عصر ما بر روی مبارزه علیه شوروی گذاشته اند و گاه از موضع راست گاه از چپ، اتحاد شوروی را زیر بمباران اتهام میگردانند. این اواخر، بقول رفیق گس هال، کالای آنتی کمونیسم و آنتی

چنین بحثی عبث است و بکار عبث نباید پرداخت.

اما با کسانی که صادقانه به مارکسیسم - لنینیسم، به انقلاب باور دارند ولی گاه معنای تزیهای دو گانه فوق را درست و به شکل دیگر آن نمیفهمند و در عین حال برای بحث بیغرضانه نیز آماده اند، چنانکه گفتیم، میتوانیم وارد بحث شویم. شاید یک بحث آنها را قانع نکند ولی بهر جهت بحث مفید است و باید بحث با چنین افرادی انجام گیرد. این کار مفیدی است و بکار مفید باید دست زد.

در دوران ما که نبرد طبقاتی عظیمی در مقیاس تاریخ، در مقیاس سراسر بشریت بین سوسیالیسم و سرمایه داری میگذرد، خواه اتحاد شوروی و خواه ایالات متحده امریکا، اولی بسود سوسیالیسم، دومی بسود سرمایه داری و امپریالیسم، عمده ترین نقش را ایفا میکنند، زیرا قوی ترین نیروهای دو سمت متناقض و متقابل هستند.

باید یک لحظه این بله عظیم را مفروض دارید و در فکر خود اتحاد شوروی را بعنوان عامل اساسی و مقتدر در مبارزه بین سوسیالیسم و سرمایه داری حذف کنید، آن گاه خواهید دید که جبهه جهانی سرمایه قادر خواهد بود ضربات سنگین بر انقلاب جهانی وارد سازد و وضع خویش را فوق العاده تحکیم بخشد. اگر قدرت نظامی و قدرت علمی و نیروی عظیم اقتصادی و سیاست درست جهانی اتحاد شوروی در راه دفاع از سوسیالیسم در مقابل امریکا، آلمان غربی، انگلستان، ژاپن، فرانسه، ایتالیا و دیگر کشورهای سرمایه داری که شائق امحاء کمونیسم در جهان هستند، نباشد آن گاه چه نیروی واقعی (و نه پنداری) میتواند در مقابل آنها بایستد؟ آری نیروی خلقها عظیم است ولی نه با دست تھی. به نیروی مادی تنها با نیروی مادی میتوان پاسخ داد. در این عصر انقلاب علمی و فنی با قدرت نظامی و اقتصادی مجهز دشمن باید با قدرت نظامی و اقتصادی پر توان مقابله کرد و تنها با هیجان و شور و شوق و فداکاری ممکن نیست ضربات موشکها و بمب های هیدروژنی و اشعه لازر و جنگ میکروبی و شیمیائی را عقیم گذاشت. چنانکه در موقع خود فیدل کاسترو تصریح کرد اگر اتحاد شوروی تمام هستی و موجودیت خویش را بخاطر دفاع از کوبای سوسیالیستی در کفه تاریخ نمیکشاید، آیا ایالات متحده امریکا این جزیره آزاد را در زیر گوش خود تحمل میکرد؟ اگر وجود اتحاد شوروی و غلبه او بر فاشیسم آلمان و میلیتاریسم ژاپن نبود، آیا حتی ارتش خلقی چین با همه تجربه فرماندهی خود قادر بود بدون بیم از مداخله امپریالیستی پیش رود و بدون تحمل رنجهای این مداخله بکار ساختمان سوسیالیسم دست زند؟ ولی مسئله فقط در قدرت درجه اول اقتصادی و نظامی و علمی و سیاسی اتحاد شوروی نیست بلکه اتحاد شوروی از یک سلسله جهات دیگر که هر یک در محل خود

مبارزه در راه دمکراسی - مهمترین شعار مبرم حزب ماست

و خیاوری و صابر و آصف و یاران آنها اکتفا نوردیدیم. ما تصور میکنیم تنها شوه درست مبارزه مؤثر در شرایط کنونی علیه رژیم همین شیوه است. تمام نیروهای اپوزیسیون، علیرغم اختلافات بزرگ یا کوچک، اصولی یا عملی که با هم دارند و صرفنظر از آنکه حق دارند برای مشی مستقل خود با حربه سازمانی جدا گانه خویش مبارزه کنند، باید در گرد این محور مشترک یعنی

در گرد محور مبارزه برای دمکراسی گرد آیند. این وظیفه است که دعوی آزادی خواهی و میهن پرستی آنها بر آنها تحمیل میکند. با آنکه رژیم کنونی توانسته است افکار عمومی را بفریبد، ولی هنوز در ایران از وضع انقلابی نمیتوان صحبت کرد. تجارب سالهای اخیر غیر واقعی بودن شعار دست زدن

بمبارزه فوری پارتنانی را ثابت کرده است. باید شرایط اعتلاء نهضت و وضع انقلابی را از طریق مبارزات کثرت که امکانات آن در ایران کمتر و در خارج بیشتر وجود دارد، فراهم ساخت. تسریع پروسه نضج انقلابی جامعه، وظیفه مبارزان و مجاهدان آگاه است. اگر ما واقعا درخواست خود برای

برچیدن بساط رژیم ضد ملی و ضد دمکراتیک و استقرار یک حکومت ائتلاف ملی و دمکراتیک صادق هستیم، بایستی نبرد مشترک را از آن جایی شروع کنیم که میتوان نتایجی ولو کوچک در زمینه آن بدست آورد و ثمر بخشی مبارزه را ب مردم نشان داد.

بجز حزب ما که در سالهای اخیر منادی خستگی ناپذیر اتحاد و اتحاد عمل نیروهای اپوزیسیون بوده، تکیه بقیه نیروها و سازمانهای مخالف رژیم بویژه بر روی اختلاف این سازمانها انجام گرفته است آنهم نه در روح پولیک دوستانه بلکه در روح اتهام و لجن پراکنی خصمانه. ثمره این کار تفرقه نیروهای مترقی و تضعیف اوتوریته آنها و تسلط روز افزون نیروهای ارتجاعی است. ما اگر واقعاً در دعای بر طنین خود صادقیم باید از اینهمه درسهای تلخ گذشته عبرت اندوزیم و بیاد بیاوریم که هر وقت با هم عمل کردیم سرانجام نتیجه ای ولو کوچک بدست آوردیم. ما به سازمانها و نیروهای اپوزیسیون پیشنهاد نمیکنیم در ما مستحیل شوید و استقلال فکری و تشکیلاتی خود را از دست بدهید. ما میگوئیم با حفظ استقلال فکری و تشکیلاتی خود، با حفظ اختلاف نظرها (که غالباً جدی و مهم است و تنها داور زمان و پولیک جدی دوستانه میتواند تکلیف آنها را بتدریج روشن سازد)، بیائیم و عملاً در این یا آن نکته متوافق و مشترک نیروهای خود را بهم پیوند

دهیم و ضربت خود را یکجا فرود آوریم. بنظر ما وظیفه همه مخالفان صدیق رژیم آن است که عناصر تفرقه افکن را که متأسفانه رشته ابتکار را بیشتر در دست داشته اند خنثی و یا منفرد سازند و بوحثت عمل نیروها برای مبارزه در راه آزادیها و حقوق دمکراتیک مردم ایران تحقق بخشند. ا. س.

مبارزان کردستان، در جریان بازداشت گروه جزئی و غیره و غیره بر همین اساس وارد دفاع اصولی شدیم و خود را از سکنا رژیم سازمانی بدور نگاه داشتیم و تنها بدفاع از مجاهدان حزب خود مانند رفقا حکمت جو

سویتزم بویژه در بسته بندی چپ، در بازار امپریالیستی خریدار فراوان یافته است. ما باید در مقابل این موج گل آلود که از دشنام سر راست شروع و به سفسطه های ظریف ختم میشود بایستیم و دوستی با شوروی و حزب کمونیست شوروی را که یکی از بنیادهای استوار سیاست حزب ماست از دست ندهیم و الا دچار باخت بزرگی خواهیم شد. صریحاً باید گفت که:

۱ - ما ناسیونال - کمونیسم را بعنوان یک حرف دروغ، یک امر محال، یک «کوسه ریش بهن» رد میکنیم زیرا نمیتوان هم کمونیست بود و هم ناسیونالیست. لازمه انترناسیونالیسم پیوند وسیع بین المللی در مقابل جبهه متحد سرمایه است.

۲ - ما کمونیسم ضد شوروی را بعنوان یک انحراف آینده نمی بینیم، بعنوان یک بی اعتنائی به واقعیت، یک فقدان کامل ره آلیسم انقلابی، بعنوان یک بی خردی آشکار رد میکنیم.

۳ - در عین حال ما بمثابة میهن پرستان پر شور و خادمان وفادار خلقهای میهن خود دوستان مستقل و خلاق و با شخصیت و با ابتکار حزب کمونیست اتحاد شوروی و اتحاد شوروی هستیم یعنی هر گاه نظری داشته باشیم، بدون آنکه آنرا به پرچم ضد شوروی بدل کنیم، آن نظریات را در چارچوب روابط برادرانه بیان میداریم، یا هر گاه امری برای ما روشن نباشد در باره آن توضیح میخواهیم. ما خط مشی حزب خود، استراتژی و تاکتیک جنبش انقلابی کشور خود را، خود مستقل تعیین میکنیم و مستقلاً بدان عمل میکنیم و در عین مراعات کامل قوانین عام ساختمان سوسیالیسم، در عین احترام و مراعات تجارب بسیار پر ارزش ساختمان سوسیالیسم در اتحاد شوروی که دارای اهمیت جهانی - تاریخی است، میکوشیم راه خود را با توجه به واقعیت جامعه ایران و سنن تاریخی آن طی کنیم. اینست تنها معنای صحیح سوسیالیسم که هسته عمده در انترناسیونالیسم پرولتری است؛ اینست آن انترناسیونالیسمی که در هماهنگی کامل با پاتریوتیسم و میهن پرستی است.

امید است این نکات جویندگان بیغرض را که به مارکسیسم - لنینیسم باور دارند روشن کند. ما در این زمینه بارها توضیح داده ایم و اینک تکرار میکنیم: قدرت حزب ما در انترناسیونالیسم واقعی و در دوستی استوار او با نخستین کشور سوسیالیستی جهان است و حزب ما هرگز در این زمینه دچار انحراف نخواهد شد. ا. سپهر

دنباله از صفحه ۱

دو قضاوت نادرست در باره تاریخ گذشته حزب ما

ارزیابی می‌گردد. حامل اصلی این قضاوت «توفان» و پیروان آنست. شایان ذکر است که حاملین این دو قضاوت متضاد در آنچه که مربوط به وضع کنونی است به قضاوت واحدی می‌رسند: هر دو حزب توده ایران را بکلی نفی می‌کنند.

بحث در باره تاریخ گذشته حزب توده ایران و با هر سازمان سیاسی که در جنبش ملی و دموکراتیک ایران شرکت داشته و دارد بخودی خود نه فقط مفید بلکه لازم است. فایده و لزوم این بحث در آنست که میتوان با بررسی علل پیروزیها و ناکامیها، موفقیتها و شکستها هم جنبه‌های مثبت و منفی یک سازمان سیاسی و مقام آنرا در جنبش و تاریخ تعیین کرد و هم از تجارب گذشته برای مبارزات آینده درس گرفت. برای اینکه چنان بحثی به چنین نتیجه ای برسد باید فقط اسلوب مارکسیستی تجلیل تاریخ را بکاربرد؛ یعنی باید قضاوت ذهنی و یا مقاصد معین سیاسی را کنار گذاشت.

در بحث کنونی دو تمایل و دو اسلوب وجود دارد: گروهی (بویژه جوانان که بعلم کمی سن وقایع بین سالهای ۱۳۲۰-۱۳۳۲ را ندیده اند و یا فعالیت سیاسی نداشته اند) صادقانه مایل اند با این تاریخ آشنا شوند و از آن درس بگیرند. آنها با بیطرفی نظریات و قضاوتهای گوناگون را میشوند و میگویند بر اساس وقایع به نتایج درست و قضاوت عادلانه ای برسند. گروه دیگر میکوشد از

این بحث نفی تاریخ گذشته حزب توده ایران و یا حد اقل نفی کنونی حزب توده ایران را نتیجه بگیرد. اسلوب این گروه بطور عمده ذهنی و همراه با اتهام، تحریف و ادعاهای بی پایه است. با کمال تأسف باید گفت که اسلوب گروه اخیر در بحثها مسلط است و بهمین جهت هم هست که بحثها اساساً به نتیجه منطقی نمی‌رسد.

این نکته را هم باید متذکر شد که در سمینارهای دانشجویی در حالیکه حملات خصمانه به حزب توده ایران آزاد است دفاع از حزب توده ایران بعلمت خطراتی که برای دفاع کننده دارد، ممکن نیست. خوبست سازمان دهندگان چنین سمینارهایی به این جانب قضیه هم توجه کنند تا علمیت چنین سمینارهایی واقعاً تضمین گردد.

بهر حال ما بدون اینکه به پاسخ گوئی در باره اتهامات و تحریفات و ادعاهای بی پایه پردازیم نظر مستقل خود را در باره اصل مسئله بیان میداریم.

چه علمی موجد این بحث شده است؟

قبل از ورود در بحث مفید است علمی را که موجد این بحث شده است نیز مورد بررسی قرار دهیم زیرا با اصل بحث ارتباط دارد. متأسفانه باید گفت که این بحث اصولاً از جانب کسانی طرح و دامن زده شده است که مقاصد معین سیاسی را دنبال میکنند. اگر غیر از این بود میبایست قبل از هر چیز

این سؤال مطرح شود که آیا مهمترین و مبرم ترین وظیفه نیروهای ملی و دمکراتیک در شرایط مشخص کنونی بحث در باره تاریخ گذشته است؟ بنظر ما نه. مهمترین و مبرم ترین وظیفه نیروهای ملی و دمکراتیک در شرایط مشخص کنونی کوشش برای ایجاد برنامه مشترک مبارزه و اتحاد همه سازمانهای ملی و دمکراتیک برای استقرار یک حکومت ملی و دمکراتیک است. لازمه این اتحاد بهیچوجه صرف نظر کردن از ایدئولوژی، مشی سیاسی و سازمان مستقل نیست، بلکه فقط تکیه بر روی نکات مشترک بر ضد دشمن مشترک است. این بمعنی بحث نکردن درباره گذشته و ارزیابی تاریخ گذشته هم نیست. هر کس میتواند قضاوت و ارزیابی مستقل خود را داشته باشد و حتی به بحث انتقادی ولی دوستانه با سایر سازمانها هم بپردازد. حزب ما به بررسی انتقادی بسیاری از وقایع گذشته در تاریخ خود پرداخته است و ارزیابی خود را بصورت اسناد رسمی مصوب ارگان های مسئولیت دار هم در آورده است (کاری که هیچ سازمان سیاسی دیگری نکرده است) و به کوشش خود برای روشن کردن تاریخ حزب همچنان ادامه میدهد. ولی در این باره نه سر و صدا راه میاندازد، نه آنرا مهمترین و مبرم ترین وظیفه کنونی خود میداند و نه دیگران را متهم میکند. این بحث مانند خیلی از بحثهای دیگر میتواند فقط یکی از اهم

وظائف تلقی شود و در راه آن کوشش مدارم و جدی بعمل آید. ولی مبتکران این بحث اینطور وانمود میکنند که گویا عاجل تر و مهمتر از این بحث وجود ندارد و اگر این مسئله حل نشود انقلاب ایران عمای نخواهد شد. ادعائی که بنظر ما پایه عینی ندارد. بویژه آنکه دیده میشود که بطور عمده بحث در باره تاریخ گذشته نهضت (که علاوه بر حزب توده ایران سازمانها و گروههای سیاسی دیگری هم در آن شرکت داشته اند) نیست، بلکه بحث اساساً در باره تاریخ گذشته حزب توده ایران است، آنهم بقصد نفی و کوبیدن آن. بنا بر این در بررسی علمی که موجد این بحث شده است باید قبل از هر چیز مقاصد معین سیاسی را که در پس این بحث پنهان است جستجو کرد. بنظر ما این علل بطور عمده بقرار زیر اند:

(۱) از آن موقع که ارتجاع ایران حزب توده ایران را «منحله» اعلام کرد بیست سال میگذرد. طی این مدت پلیس بارها شبکه های این «حزب منحله» را کشف کرده و اعضاء و مسئولان آنرا دستگیر نموده و پس از هر کشف و دستگیری اعلام کرده است که از «حزب منحله» دیگر اثری نیست، و باز هم این داستان پس از مدتی تکرار شده است. ارتجاع ایران فهمیده است، نمیخواهد و نمیتواند بفهمد حزبی که آنرا ضرورت تاریخی بوجود آورده، بحکم همین ضرورت تاریخی همچنان زنده است و

نمیتوان آنرا حتی با شدید ترین ترور پلیسی از بین برد چه رسد باینکه آنرا بنا بمیل خود «منحله» اعلام کرد.

بنظر میرسد که گروهی از مخالفان قدیم و جدید حزب توده ایران نیز بهمین سرنوشت دچار شده اند. یعنی آنها هم همین محتوی را منتهی باشکله دیگری بیان میکنند. اینکه از حزب توده ایران فقط «بقایای کمیته مرکزی» باقی مانده اند و اینکه این حزب هیچگونه نفوذی در بین توده ها ندارد، بیان همین مطلب است. بویژه پس از انشعاب اخیر مدعی شدند که دیگر حزب توده ایران «از بین رفت». بدیهی است که چنین اتفاقی نمیتوانست رخ دهد و رخ هم نداد. این واقعیت را گروهی از مخالفان حزب فهمیدند. بویژه فهمیدند که تا این «رقیب» در صحنه سیاست ایران باقیست و فعالیت میکند کار آنها برای فریب توده ها مشکل است. البته آنها باین حقیقت اعتراف نکرده اند و نمیکنند ولی تلاش تب آلود آنها در مبارزه با حزبی که «نفوذی ندارد» اعتراف ضمنی به این حقیقت است. نتیجه آنکه آنها از هر فرصتی برای لطمه زدن به حیثیت و اعتبار حزب توده ایران استفاده میکنند تا بیخال خود این «مانع» را تضعیف کنند و از پیش پا بردارند. کند و کاو در تاریخ گذشته حزب توده ایران بهمین منظور انجام میگیرد.

(۲) پس از انشعاب مخالفان حزب و انشعابگران فکر میکردند که میتوانند از این فرصت برای پیش بردن نظریات نادرست خود حد اکثر استفاده را بکنند. ولی سرعت حوادث و مبارزه خونسردانه و بیگیر حزب ما با سیاست انشعابگران و تفرقه جویانه و نظریات چپ روانه و انحرافی خیلی زودتر از آنچه که انتظار میرفت نا درستی پایه های ایدئولوژیک این نظریات را نشان داد. بزودی اختلاف و تفرقه، تردید و یأس، روگردانی و گریز در صفوف کسانی که مدعی رهبری انقلاب ایران بودند (و البته هنوز هم هستند) آغاز شد. ولی مدعیان بجای آنکه مشی خود را تصحیح کنند حملات خصمانه خود را بر ضد حزب توده ایران، که بنظر آنها (و البته بدرستی) یکی از عوامل عمده این شکست و ورشکستگی است، تشدید کردند. و از آنجا که ادعاهای کنونی آنها دیگر خریدار زیادی ندارد دست بدامن گذشته زدند تا مگر بکلمه نفی گذشته حال را نفی کنند.

(۳) در میدان چپ روی بین «رقبای» مبارزه شدیدی در گرفته است. گروهی ادعای انشعابیون را در مورد علل انشعاب و وضع کنونی حزب به تمام گذشته حزب تعمیم میدهد تا هم گذشته خود را توجیه کند و هم مدافعان گذشته حزب را برای بهره برداری در حال بکوبد.

(۴) علیرغم ادعاها عده ای میدانند که حزب توده ایران درست بعلمت همان خدمات گذشته اش در بین مردم ایران صاحب نفوذ و اعتبار است. بقول یکی از آنها «نام حزب توده ایران سر قفلی دارد». بهمین جهت گروهی میکوشد خود را وارث سنن انقلابی ایران وانمود سازد و لذا از گذشته حزب

توده ایران درست دفاع میکنند. ضمناً این گروه با دفاع از گذشته حزب تا انشعاب به اصطلاح با یک تیر دو نشان میزند: گذشته حزب را تا زمانی مثبت میدانند که خود در رهبری بوده است. یعنی هم افتخارات گذشته حزب را بخود نسبت میدهند و هم نقائص و اشتباهات را فقط بمعده رهبری کنونی حزب توده ایران میکنند.

بدینسان متأسفانه صحبت بر سر بررسی علمی تاریخ گذشته نهضت و از جمله حزب توده ایران نیست، بلکه تحت این عنوان و به این بهانه مقاصد سیاسی معینی دنبال میشود. و چون چنین است قضاوت هر دو گروه نادرست از آب در میآید.

چگونه گذشته حزب نفی میشود؟

عمده ترین دلایل کسانی که گذشته حزب را مطلقاً نفی میکنند بطور خلاصه بقرار زیرین است:

(۱) حزب توده ایران اصولاً برای پیش بردن مقاصد سیاسی اتحاد شوروی تشکیل شده و بهمین جهت نه مستقل است نه ملی. (۲) حزب توده ایران در آغاز بصورت جبهه ضد فاشیستی و ضدارتجاعی تشکیل شده و نه بشکل حزب مارکسیستی - لنینیستی طبقه کارگر. بعداً هم که این مطلب را رسماً اعلام کرده عملاً هیچگاه حزب مارکسیستی - لنینیستی بمعنی واقعی کلمه نبوده، بلکه «رفریمسم و اپورتونیسیم» در آن تسلط داشته است.

(۳) حزب توده ایران یا بعلمت «عدم استقلال» و یا بدلیل «اپورتونیسیم» و یا هر دو دارای نقائص و اشتباهات جدی بوده، بطوریکه بیشتر نقش مخرب را در نهضت ملی ایران ایفا کرده است.

اینکه انترناسیونالیسم حزب ما و پیوند دوستانه آن با حزب کمونیست اتحاد شوروی به عدم استقلال و ملی نبودن تعبیر میشود و مورد حمله قرار میگردد، مطلب تازه ای نیست. تنها مربوط به حزب توده ایران هم نیست. این یکی از اشکال آنتی کمونیسم است که قبل از همه از زرادخانه امپریالیسم بیرون آمده و هدفش آنست که بمردم بقولاند که پیدایش احزاب کمونیست و کارگری ناشی از ضرورت اجتماعی نیست، بلکه ساخته دست یک دولت خارجی است. در اینجا از احساسات مبهن پرستانه و ناسیونالیستی مردم نیز سوء استفاده میشود. کسانی که این اتهام امپریالیسم و ارتجاع ایران را نسبت به حزب توده ایران تکرار میکنند باید بچند نکته نیز اعتراف کنند: نخست نفی جنبش کارگری ورد مارکسیسم است. چون اگر کسی به این هر دو معتقد باشد ناگزیر باید بداند که هر اجتماعی وقتی بسطیح معینی از تکامل اقتصادی و اجتماعی و سیاسی رسید جنبش کارگری در آن پدید میآید و حزب طبقه کارگر نیز تشکیل میگردد. یعنی بزرگترین قدرتها هم نمیتواند - آنهم از خارج - بطور مصنوعی جنبش کارگری و حزب طبقه کارگر را بوجود آورد. پیدایش این هر دو یک ضرورت تاریخی است.

دو قضاوت نادرست در باره تاریخ گذشته حزب ما

دوم اینکه نه فقط حزب توده ایران، بلکه تمام تاریخ جنبش کارگری را در ایران نفی کند. چون فرض کنیم که حزب توده ایران ساخته دولت شوروی است، آیا حزب کمونیست ایران هم ساخته دولت شوروی بود؟ فرض کنیم حزب کمونیست ایران هم ساخته چنین دستی باشد، آیا سوسیال دموکراسی انقلابی ایران هم ساخته دولت شوروی است، دولتی که در آن زمان اصلاً وجود نداشت؟! و اما واقعیت چیست؟ واقعیت اینست که پایه گذاران سوسیال دموکراسی انقلابی ایران حزب کمونیست ایران را تشکیل دادند و عده ای از پایه گذاران و اعضاء حزب کمونیست ایران حزب توده ایران را بنیاد گذاردند. یعنی حزب توده ایران ادامه دهنده و وارث بحق سوسیال دموکراسی انقلابی ایران و حزب کمونیست ایران است، آنها هم نه فقط وارث ایدئولوژیک، بلکه حتی از نظر سازمان دهندگان آن.

سوم اینکه اصولاً اینترناسیونالیسم را نفهمد یا آنرا قبول نداشته باشد، زیرا چگونه میتوان یک حزب مارکسیست - لنینیست بود و پیوند دوستی با همه احزاب کمونیست و کارگری، با همه کشورهای سوسیالیستی و پیونده با حزب کمونیست اتحاد شوروی، بنیاد گذار نخستین و بزرگترین دولت سوسیالیستی جهان نداشت و در این راه نکوشید؟

چهارم اینکه باید دولت شوروی را سوسیالیستی نداند و بهمین جهت دوستی و همستگی با آنرا ضد ملی تشخیص دهد. این دیگر از آن اتهاماتی است که حتی احتیاج به رد کردن ندارد.

حزب توده ایران ادامه دهنده و وارث بحق بهترین سنتهای سوسیال دموکراسی انقلابی ایران و حزب کمونیست ایران یک ضرورت تاریخی و اجتماعی است و بهمین جهت علیرغم شدید ترین فشارها (که هیچ سازمان سیاسی دیگری با آن مواجه نبوده و نیست) همچنان زنده است و مبارزه خود ادامه میدهد. استقلال و خصلت ملی حزب ما پیونده در این واقعیت است که برنامه و مشی آن منعکس کننده حیاتی ترین منافع و آرزوهای ملت ایران است و برای تحقق این برنامه و مشی با پیگیری و فداکاری مبارزه میکند. این منافع و آرزوها نه فقط با اینترناسیونالیسم حزب ما مایبست ندارد و نمیتواند داشته باشد بلکه با آن دارای پیوند ناگسستنی است.

کسانی که حزب توده ایران را در گذشته حزب طبقه کارگر، حزب مارکسیستی - لنینیستی نمیدانند شکل را با محتوی اشتباه میکنند، شکل را عمده میکنند و به محتوی کم بها میدهند، شرایط مشخص مبارزه علنی را از نظر دور میدارند و به کلی گوئی میپردازند، تا کتیک معین مبارزه در زمان معین را نفی میکنند و فقط استراتژی را میبینند.

حزب توده ایران در زمانی تشکیل شد و اجازه فعالیت علنی یافت که قانون سباه ۱۳۱۰ هر گونه «فعالیت کمونیستی» را ممنوع میکرد. آیا میباید رسماً تشکیل حزب کمونیست را اعلام کرد، به این قیمت که از همان آغاز تشکیل فعالیت مخفی محکوم شد و به یک گروه کوچک جدا از توده ها تبدیل گردید (همانطور که حزب کمونیست ایران - البته علیرغم میل خود - محکوم گردید) یا در چارچوب قوانین موجود با اجرای عملی سیاست مارکسیستی - لنینیستی پرداخت و یک حزب توده ای تبدیل شد و بهمین وسیله هر گونه مانعی را در برابر فعالیت رسمی کمونیستی برداشت؟ حزب توده ایران در حالیکه اساس تحلیل تئوریک و سیاسی خود را مارکسیسم - لنینیسم قرار داد و از نظر تشکیلاتی هم اصول لنینی حزب طراز نوین طبقه کارگر را بکار برد، بدرستی سیاست اخیر را اتخاذ کرد. حزب فقط پس از آنکه از امکان فعالیت علنی محروم گردید، یعنی زمانیکه دیگر رعایت شرایط کار علنی مطرح نبود، سیاست عملی خود را رسماً نیز اعلام کرد. اتفاقاً اشتباه حزب توده ایران در این نبود که چرا از همان آغاز رسماً خود را حزب کمونیست اعلام نکرد، بلکه در آن بود که بسکاتاریسم و چپ روی هائی راه داده شد که به نقض اصول کار علنی منجر گردید و از این راه زیانهای فراوانی به حزب رسید.

تا کتیک مبارزه نیز در شرایط مختلف فرق میکرد: در اوایل جنگ البته و بدرستی مبارزه بر ضد فاشیسم و طبقه عمده بود، همچنانکه بعداً مبارزه بر ضد سید ضیاء الدین، مظهر سیاست امپریالیسم انگلستان، و سپس مبارزه بر ضد شرکت سابق نفت ایران و انگلیس شعار عمده تا کتیک قرار گرفت. و پس از آن مبارزه علیه امپریالیسم امریکا در دستور قرار گرفت که حزب توده ایران پرچمدار و پیش قراول آن بود. حال هم چنین است، در آینده هم چنین خواهد بود. این یعنی فراموش کردن هدف استراتژیک نیست، بلکه کمکی است به آن. این بمعنی تبدیل حزب به جبهه و با غرق شدن حزب در جبهه هم نیست. این فقط به آن معنی است که در هر لحظه معین آن چنان شعاری را باید یافت که وسیعترین توده های مردم را مبارزه جلب کند.

و اما اگر مقصود از رفرمیسم و ایور تونیسم آنست که حزب توده ایران مبارزه انقلابی و انقلاب را نفی میکرده، این فقط یک اتهام است. حزب توده ایران همیشه معتقد به تحول بنیادی جامعه ایران از راه انقلاب اجتماعی بوده و وسیله کار او هم مبارزه انقلابی بوده است. اشکال این مبارزه انقلابی بر حسب اوضاع و احوال و شرایط مشخص البته فرق میکند. ولی اگر مقصود آنست که حزب توده ایران به اشکال چپ روانه و ماجراجویانه رائج دست نزده، این البته درست است، گو اینکه همانطور که گفته

شد اینجا و آنجا دچار این اشتباه شده و زیان آنرا هم دیده است.

و از همه اینها نتیجه گرفتن که حزب توده ایران بطور عمده نقش مغرب در نهضت ملی ایران داشته است صرفاً میتواند ناشی از غرض باشد. زیرا هر کس که کمترین اطلاعی از تاریخ معاصر ایران داشته باشد، هر کس از حد اقل حسن نیت و واقع بینی برخوردار باشد، حتماً باین نتیجه نخواهد رسید. برعکس باین نتیجه خواهد رسید که حزب توده ایران علیرغم نقائص و اشتباهات خود بطور قاطع نقش مثبت و مترقی در تاریخ معاصر ایران و سیر تکاملی آن داشته و دارد.

آیا باید گذشته حزب را بطور مطلق توجیه کرد؟

کسانی که گذشته حزب را بطور مطلق توجیه میکنند و بر این عقیده اند که اولاً حزب توده ایران اشتباه جدی و بزرگی مرتکب نشده. ثانیاً بفرض هم که دچار اشتباهاتی گردیده علت آنرا عامل عینی تشکیل میداده، یعنی جبری بوده. ثالثاً لزومی ندارد که با توجه به خدمات حزب توده ایران - که مسلماً عمده است - در برابر دشمن و مخالفان اینقدر از اشتباهات حزب سخن بگوئیم.

ما چنین عقیده ای نداریم و روی نقائص و اشتباهات سرپوش نمیکذاریم و معتقدیم انکار این واقعیت نشانه علاقه بجزب نیست، بلکه جنبه ذهنی دارد، زیرا هر علاقمند واقعی به حزب باید واقعیت را ببیند، آنرا بررسی کند و از نتایج آن درس بگیرد. اگر کسی این نقائص و اشتباهات را نبیند و یا در صدد توجیه آن برآید به آن معنی است که خطر تجدید این اشتباهات وجود دارد و با توجه به عواقب نامطلوب و انکار ناپذیر این اشتباهات این خطر حیاتی میشود. متأسفانه هم اکنون واقعیتی در برابر ماست که نشان میدهد کسانی اشتباهات گذشته حزب ما را عیناً و یا به اشکال جدید تکرار میکنند و متوجه نیستند که چه سرانجامی در انتظار آنهاست. و اما درست است که در بروز نقائص و اشتباهات عوامل عینی نقش و گاهی نقش مهم و قاطع داشته اند. ولی تمام علت را به عامل عینی نسبت دادن و نقش عامل ذهنی را ندیده گرفتن و یا کوچک گرفتن تیره جوئی است و باز هم خطر تجدید اشتباه را در بر دارد. بنا بر این یاد آوری معقول نقائص و اشتباهات هنگام بررسی تاریخ گذشته و ارزیابی سیاست و روشهای مشخص منظور جلوگیری از تجدید اشتباه مفید و ضرور است.

کسانی هم که مدعی اند که گویا فقط تا دوران اشعاب، حزب بطور کلی در راه صحیح سیر میکرده آشکارا واقعیت را تحریف میکنند. اتفاقاً اشعابگران از کمیته مرکزی خود سهم مهم و گاه مبتکرانه ای در بروز نقائص و اشتباهات گذشته حزب توده ایران داشته اند و اتفاقاً حزب توده ایران در دوران اخیر در مبارزه با مشی نادرست آنها است که توانسته مشی اساساً درستی تنظیم کند و از اشتباهات جدی سیاسی بپرهیزد.

روش ما نسبت بتاریخ گذشته حزب

چنانکه ملاحظه میشود دو قضاوت

نادرست در باره تاریخ گذشته حزب ما وجود دارد. حزب ما هر دوی این قضاوتها را رد میکند و معتقد است که:

(۱) حزب توده ایران در اثر ضرورت تاریخی و اجتماعی بوجود آمده و رشد یافته و مصدر خدمات برجسته و انکار ناپذیری به مردم میهن ما شده است؛ نشر وسیع مارکسیسم - لنینیسم و بدین وسیله ایجاد تحول عمیق فکری و روحی در جامعه ایران، مبارزه آشتی ناپذیر با امپریالیسم و ارتجاع و در راه آزادی و استقلال ایران، بقیمت فداکاریها و قربانیهای فراوان، (که نتیجه آن اکنون بصورت عقب نشینیهای رزیم آشکار میشود) و ایجاد مکتب وسیع تربیت و تشکل توده ها از جمله خدمات عمده حزب توده ایران است. جنبشی را که حزب توده ایران بوجود آورد و رهبری کرد نه از نظر وسعت و نه از نظر عمق در طول تاریخ ایران سابقه ندارد. بهمین جهت نقش حزب توده ایران در تاریخ معاصر ایران نقشی است مثبت و مترقی. هم اکنون نیز حزب توده ایران بزرگترین پرچمدار استقلال، دموکراسی و سوسیالیسم در میهن ماست. بر روی همین نقش برجسته تاریخی است که باید تکیه کرد. نفی و یا تخفیف این نقش کمک به امپریالیسم و ارتجاع است.

(۲) حزب توده ایران در گذشته دارای نقائص و اشتباهات جدی نیز بوده، که در نتیجه یک رشته علل عینی و ذهنی رخ داده است. در میان علل عینی بطور عمده میتوان عقب ماندگی جامعه ایران، جوان بودن حزب، کوتاه بودن دوران فعالیت علنی حزب، قدرت و اتحاد امپریالیسم و ارتجاع، ترور شدید و دائم پلیسی و بفرنجی و سرعت حوادث را نام برد. ولی با اینکه این عوامل نقش مهم و گاه قاطع داشته اند نادرست و اشتباه آمیز است اگر مطلق شوند. مجامع صلاحیتدار حزب - بویژه پلنوم چهارم (وسیع) کمیته مرکزی حزب توده ایران - در اسناد رسمی خود ضمن بررسی و یادآوری عوامل عینی، یک رشته عوامل ذهنی نیز را متذکر شده اند که از جمله میتوان ضعف رهبری و اختلافات درونی آن را بر شمرد. در این اسناد مسئولیت رهبری نیز ذکر و تأکید گردیده و برای رفع علل ذهنی راهنماییهای لازم نیز بعمل آمده است. ولی خطاست اگر بروز همه نقائص و اشتباهات را نتیجه عوامل ذهنی بدانیم و مسئول آنرا فقط رهبری حزب بشناسیم. این بمعنی نفی عوامل عینی است و برای یک ارزیابی جدی، خطرناک و زیان بخش است.

(۳) قبول خطاها و انتقاد از خود حزب نشانه جدی و صدیق بودن اوست. در تمام طول تاریخ حزب، در هر فرصتی کوشش شده است که نقائص و اشتباهات دیده و در شناخته شود، علل آن بررسی گردد و در رفع آن اقدام لازم بعمل آید. هنوز هیچ سازمان سیاسی، بویژه آنها که گذشته حزب توده ایران را نفی میکنند، این چنین آشکارا، جدی و صادقانه خطاهای خود را نپذیرفته و به

باز هم عقب نشینی دولت در برابر مالکان

مستأجر املاک موقوفه خاص، و ۱۲۷۵۸۹ خانوار مستأجر املاک موقوفه عام هستند که با پرداخت بخش عمده در آمد سالیانه خود به مالکان، بعنوان مال الاجاره آب بها و بهره وام زیر استثمار شدید قرار دارند. حتی از خلال اخبار سانسور شده روزنامه های کشور نیز، گاه بگاه بیرون میآید که این استثمار ظالمانه، بدون برخورد با مقاومت دهقانان نیست، و با آنکه نیروهای دولتی بسود مالکان وارد معرکه اند، دهقانان تا آنجا که میتوانند شانه از زیر این بار سنگین خالی میکنند. آخرین خبر در این زمینه را در کیهان مورخ ۴ آذر ۱۳۴۷ میخوانیم که از قول نماینده املاک موقوفه آستانقدس در آذربایجان شرقی مینویسد: «زارعان صوفیان، خواجه مرجان و تازه کند بعلت عدم آشنائی به قوانین، اجاره املاک را نپرداختند. ضمناً ۱۲ هزار هکتار اراضی مربوط به زمینهای این است که زارعین بدون اطلاع از قوانین آنها را ضبط کرده بودند» بقوانین «بخصوص از جهت استثمار مبارزه دهقانان است تا با دعوی وجود «ثبات و آرامش» در تضاد نیفتد.

وجود مقاومت و مبارزه از جانب دهقانان و لزوم دخالت دائمی دولت برای حفظ منافع غارتگرانه مالکان و در نتیجه ایجاد نارضایتی بیشتر در روستا از یکطرف، و تعارض سیستم خرده اجاره داری با سیاست اقتصادی دولت در کشاورزی از طرف دیگر دولت را مجبور به اتخاذ تصمیمات جدیدی در این زمینه نمود. رژیم شاه که با ایجاد شرکتهای سهامی زراعی در دهات، و ادغام قطعه زمینهای کوچک در واحد های بزرگ، و واگذاری زمینهای چند صد هکتاری به شرکتهای و مؤسسات خصوصی و حتی اعطای قطعات چندین هزار هکتاری به شرکتهای و مؤسسات خارجی، در کار ایجاد واحد های بزرگ با شیوه تولید سرمایه داری است، طبعاً نمیتواند سیستم خرده اجاره داری را در میلیونها هکتار اراضی زراعتی تحمل کند. باینجهت در خرداد سال ۱۳۴۶ قانونی از مجلس گذشت که به مالکان موقر توصیه میشود چنانچه داوطلب فروش املاک خود به دهقانان شوند، از امتیازات فراوانی برخوردار خواهند شد، که از آنجمله تا ۵۰۰۰۰۰ هزار ریال پرداخت نقدی در ازاء بهای ملک بهره ۶ در صد، و واگذاری اراضی موات و بایر و پرداخت یکجای قیوض اقساطی در صورت تمایلشان به ایجاد بهره برداریهای بزرگ خواهد بود. هدف این بود که با فروش این زمین ها به دهقانان، آنها را در شرکت های سهامی زراعی جمع نموده و واحد های بزرگ با شیوه تولید سرمایه داری بوجود آورند. اما پیش از یکسال گذشت و مالکان حاضر به فروش املاک خود به دهقانان نشدند و شرط «داوطلب بودن» منجر به آن شد که هیچ مالکی «داوطلب» برای فروش ملک خود به دهقانان مستأجر نشود. دریافت مال

الاجاره های گزاف از دهقانان، بدون یکشاهی سرمایه گذاری در زمین چنان اشتهای انگیز بود که مالکان هر راهی جز این را به صرفه خود نمیدیدند. در نتیجه در تاریخ ۲۷ مهر ۱۳۴۷، یک لایحه ۱۳ ماده ای تحت عنوان «لایحه واگذاری املاک استجاری به زارعین» توسط وزارت اصلاحات ارضی به مجلس برده شد این لایحه مالکان را موظف میداشت که «ملک مورد اجاره را با حقیقه مربوطه رسماً به زارعین مستأجر انتقال دهند» و چنانچه از اجرای قانون استنکاف ورزند، وزارت اصلاحات ارضی خود به قائم مقامی مالکان این انتقال را عملی سازد (تصره ۱ ماده ۲ قانون) صرف نظر از برخی امتیازاتی که در این لایحه برای مالکان منظور شده از قبیل تعیین بهای زمین معادل ۱۲ برابر مال الاجاره (با توجه به اینکه حتی روزنامه اطلاعات، مال الاجاره سالیانه برخی از این زمین ها را سنگین تر از اقساط خرید زمین دهقانان میدانند که در مرحله اول زمین خریداران) و یا باقی ماندن ملک تا پرداخت آخرین قسط در وثیقه ملک، و نیز برخی زور گویی ها به دهقانان از جمله استرداد زمین در صورت نپرداختن یک قسط از اقساط بدهی و عضویت اجباری در شرکتهای تعاونی این قانون میتواندست در صورت اجرا، در راه زمین دار کردن دهقانان مستأجر و دهقانان عضو واحد های سهامی زراعی قدمی به جلو باشد. ولی از آنجا که نفوذ سیاسی و اقتصادی مالکان و در آمیختگی آنان با هیئت حاکمه پیوسته دولت را به عقب نشینی های مکرر، و دادن امتیازات فراوان بخود مجبور کرده است، این بار نیز تحت عنوان «ماده اصلاحیه» یک ماده و چند تبصره به لایحه املاک استجاری اضافه شد و این لایحه را چنان مسخ کرد که در حقیقت باید گفت لایحه ای دیگر با محتوی دیگر جای آنرا گرفت.

جریان بدینقرار است که ابتدا چند روزنامه و مجله دولتی خبر از «نگرانی» باصطلاح «خرده مالکان» دادند و تاکید نمودند که منافع این طبقه «زحمتکش» باید مد نظر دولت باشد. سپس مجله روشنفکر خبر داد که: «امکان زیادی دارد که در لایحه جدید اصلاحات ارضی، تغییرات زیادی داده شود» و همینطور هم شد. نخست در «اجرای اوامر اعلیحضرت» چند تبصره به لایحه اضافه شد که بموجب آن اولاً بانکها و مؤسسات اعتباری موظف شدند قیوض اقساطی این قبیل مالکان را یکجا خریداری کنند و ثانیاً اراضی بهائور بایر و موات، همراه با اعتبارات لازم و با حفظ حق تقدم در اختیار آنان قرار میگرفت. اما این امتیازات هم مالکان موقر را راضی نکرد. مجدداً چند تبصره به لایحه افزوده شد که بموجب آن سهام کارخانجات دولتی، اراضی بارور جنگلی و سهام واحد های کشت و صنعت به این قبیل مالکان واگذار میشد. ضمناً وزارت اصلاحات ارضی تعهد مینمود که نسبت به وصول اقساط بدهی دهقانان از کلبه

امکانات قانونی استفاده نماید (کیهان-نوامبر ۱۹۶۸) اما عقب نشینی دولت در برابر مالکان بدینجا پایان نیافت. ناگهان روز ۲۹ آبان ۱۳۴۷ روزنامه های اطلاعات و کیهان خبر دادند که: «املاک استجاری بر حسب بهره مالکانه قبل از ۱۹۰۱۰۴۰۱ یعنی قبل از اصلاحات ارضی بین مالک و کشاورز تقسیم میشود، یعنی مالکانی که طبق لایحه ۲۷ مهر ۱۳۴۷ موظف به فروش ملک خود به دهقانان شده بودند، پس از یکماه، بر اثر عقب نشینی مشعاعانه دولت، و «اجرای منویات و فرمان شاهنشاه آریامهر» می توانستند زمینهای بهائور خود را (که بنا بنوشته اطلاعات وسعت این زمین ها قریب دو برابر زمینهای فروخته شده به دهقانان در مرحله اول است) نجات دهند، و با فروش قطعه کوچکی از آن به دهقانان، یعنی «تقسیم زمین به نسبت بهره مالکانه» سرو صدا ها را بخوابانند، و بار دیگر قدرت و نفوذ خود را در دستگاه دولتی اثبات کنند. همه میدانند که تقسیم زمین بر حسب بهره مالکانه قبل از تاریخ ۱۹۰۱۰۴۰۱ یعنی باقی ماندن سه پنجم تا چهار پنجم زمین های استجاری در دست مالکان زیرا دهقانان مستأجر امروز که در اکثریت مطلق خود همان دهقانان مزارعه کار دیرزوند حد اکثر مالک یک یا دو عامل از ه عامل زراعتی نبوده اند. طبق اعتراف دولت ۱۳۰۰۰۰ دهقان مستأجر و عضو واحد های سهامی زراعی وجود دارد. اگر زمین استجاری هریک از آنها را بطور متوسط ۳ هکتار هم حساب کنیم، حداقل ۴ میلیون هکتار زمین در ملکیت مالکان موقر است، که چنانچه به نسبت بهره مالکانه بین آنان و دهقانان تقسیم شود، بیش از ۳ میلیون هکتار در ملکیت مالکان استثمارگر باقی خواهد ماند و این سواى میلیونها هکتاری است که تحت عنوان زراعت مکانیزه، اراضی باغات، قلمستانها و اراضی محدوده شهرها از تقسیم معاف شده است. در دست دهقانان چه میماند؟ در اکثریت مطلق خود قطعات نیم تایک هکتاری زمین و عضویت اجباری در شرکتهای سهامی زراعی. اگر توصیه های مکرر شاه را بغاظر آوریم که در شرکت های سهامی زراعی، دهقانانی که مالک کمتر از ۲۰ هکتار زمین هستند، باید زمین شان را خرید و فروش کنند، تا حد اقل مالکیت در این شرکتهای، کمتر از ۲۰ هکتار آبی و ۴۰ هکتار دیم نباشد، انوقت از همین حالا معلوم است که این لایحه بهیچوجه در جهت زمین دار کردن دهقانان نیست، بلکه حتی دهقانان چند هکتاری امروز، کارگران کشاورزی فردای شرکتهای سهامی زراعی خواهند بود تا چه رسد به دهقانان نیم تایک هکتاری. اینها طبق توصیه شاه ناگزیر از فروش زمین های خود خواهند شد و با نام بی مسمای «سهامدار شرکت» نیروی کار خود را به مالکان چندصد هکتاری و دهقانان مرفه ده فروخته و مزد بخور و نمیری دریافت خواهند کرد.

ما چنانکه بارها گفته ایم و نوشته ایم معتقدیم که فرم ارضی واقعی در شرایط معین

کشور ما، باید هدفش زمین دار کردن دهقانان، از طریق واگذاری بلا عوض تمام زمین های مالکان، سلطنتی، خالصه و موقوفه باشد. دهقانان داوطلبانه در شرکتهای تعاونی که باید بر خور دار از کمکه های همه جانبه مادی و معنوی دولت باشند متشکل شوند دولت با سرمایه گذارهای هنگفت و استفاده از آخرین دستاوردهای علم و تکنیک بکوشد تا تکنیک عقب مانده تولید را به تکنیک مدرن بدل کند و سطح تولید را ارتقا بخشد. ما با فرم ارضی کنونی که هدفش زوال تدریجی نظام فئودالی و تسریع رشد سرمایه داری در ده، بهره قیمت است مغالطیم، اینگونه فرم تضاد های موجود در ده را تشدید خواهد نمود و روستای ایران را در فشار دو جانبه استثمار نیمه فئودالی و استثمار سرمایه داری قرار خواهد داد. اما طبعی است که انجام فرم ارضی واقعی، بدست رژیمی که خود مبعوث ارتجاع داخلی و امپریالیسم است میسر نیست. بدینجهت دهقانان باید علاوه بر هشیاری انقلابی در اتحاد با طبقه کارگر بمنظور روی کار آوردن یک دولت ائتلاف ملی و دموکراتیک که پاسداز منافع آنان باشد مبارزه خویش را برای تحقق شعار های تا کنونی خود تشدید کنند. شك نیست که در شرایط معین کنونی، مطالبات دهقانان در مناطق مختلف کشور از هم جداست و بدینجهت مشکل است شعار واحدی را شعار مبارزه تا کنونی دهقانان در سراسر کشور اعلام نمود. ولی در کنار مطالبات متفاوت قشرهای مختلف دهقانان، از قبیل عدم پرداخت قسط زمین، عدم پرداخت مال الاجاره، مبارزه برای دریافت کمک از شرکتهای تعاونی، مبارزه برای افزایش کمکه های اعتباری دولت، میتوان مبارزه برای گرفتن زمین و حفظ زمین هائی را که دهقانان خریدارند، بمنزله شعار واحد اعلام نموده و در راه تحقق آن مبارزه نمود. در چارچوب این شعار است که دهقانان مستأجر که تعداد آنان نزدیک به ۵ میلیون خانوار و با محاسبه اعضا خانواده شان بالغ بر چندین میلیون نفرند، باید همه نیروی خود را زیر شعار واگذاری املاک استجاری، و نه تقسیم بر حسب بهره مالکانه تجهیز کنند. دهقانانی که در این زمینه، منافع مشترک دارند، نیروی عظیمی هستند که اگر متشکل و متحد عمل کنند میتوانند با کمک نیرو های ملی و مشرقی، خواست خود را که مالکیت نسق زراعتی خویش است تحقق بخشند.

تعمیر آدرس رادیو پیک ایران
هموطنان عزیز! رفقای حزبی!
 به این آدرس در استکهلم (سوئد) با رادیو پیک ایران «ماهنامه مردم» مجله دنیا و مجله مسائل بین المللی مکتبه کنید. نظریات، انتقادات و پیشنهاد های خود را برای بهبود رادیو و مطبوعات و مجموعه فعالیت ما ارسال دارید.

P. B. 49034
 10028 Stockholm 49
 Sweden

بما میبویسند:

در اثر فعالیت های سندیکا های کارگری، شورای همکاری سندیکا های کارگری در اولین کنگره خود تصویب نمود که صندوق بیمه بیکاری برای کمک بکارگران بیکار از طرف دولت بوجود آید، این کنگره همچنین در قطعنامه خود متذکر شده است که وزارت کار و کارفرمایان نباید در ایجاد سندیکاهای کارگری دخالت داشته باشند. همچنین موادی از قوانین کار و بیمه های اجتماعی که به وزارت کار اجازه میدهد بمیل خود بنام کارگران نمایندگانی بمراجعه مختلف قانونی بفرستد حذف گردد.

کارگران جیت سازی به ای انتخاب هیئت مدیره سندیکای خود مبارزه میکنند، با تمام کار شکستهای کارفرمایان و دخالتهای حزب ایران نوین، کارگران در خانه کارگر اجتماع میکنند و نمایندگان خود را انتخاب میکنند. کارگران نسبت به دخالت های بیجا و ناروا در امور سندیکایی به وزارت کار شکایت کرده اند، ولی بشکایت آنها ترتیب اثر داده نشده است.

صیادان شرکت شیلات شمال در هر سال دوبار و هر مرتبه سه ماه با استخدام در میانند. این کارگران فصلی، فقط در مدت سه ماه میتوانند از بیمه های اجتماعی استفاده کنند، در ایام مدت هم از دوا و دکتر خبری نیست و حتی برای تهیه چند آسپرین بایستی ۵ تا ۱۰ کیلومتر راه پیمائی کنند تا به درمانگاه برسند.

عده ای از صیادان که مدت ۲۵ تا ۳۰ سال کارشان فقط صید ماهی بوده و جوانی و سلامتی خود را در این راه از دست داده و با وجود هزاران خطر جز نان بخور و نمیری دریافت نکرده اند، اکنون که شرکت شیلات میخواهد جوانان را بجای آنها استخدام کند باخطر بیکاری و دربردی مواجه هستند و چون بیمه فصلی بوده اند، حقوق بازنشستگی هم شامل آنها نمیشود.

کارگران شرکت نفت جنوب خواهند که برای تشکیل سندیکای خود و انتخاب هیئت رئیسه آنها را آزاد بگذارند. امور ساختمانی و باغبانی و تنظیمات شرکت را بمقاطعته ندهند و در نتیجه کارگران شرکت را بیکار ننمایند. آنها ضمن درخواستهای صنفی خود از جمله میخوانند تا کارآموزان را که ۵ سال تحت آموزش بوده اند، بعنوان کارگر درجه یک استخدام کنند و از کلیه مزایا برخوردار شوند و همین مقررات ناقص قانون کار و بیمه های اجتماعی بدون هیچ عنبر و بهانه ای اجرا گردد.

کارگران ساختمانی تهران بعد از مبارزات طولانی موفق شدند، سندیکای خود را که سالهاست از طرف وزارت کار منحل شده است تشکیل دهند، کارگران اسانسمه سندیکا را تنظیم و هیئت مدیره را انتخاب نموده اند. مبارزه برای ثبت رساندن مجدد سندیکا و تنظیم درخواستها ادامه دارد.

کارگران شرکت ساختمانی هوش تیف برای اجرای قانون کار و بیمه های اجتماعی مبارزه میکنند، در این شرکت کارگران روزانه ۱۰ ساعت کار میکنند، جمعه و تعطیل ندارند و ۳۵ درصد اضافه کاری را به آنها نمیپردازند. در اثر اتحاد و مبارزه کارگران هیئت رئیسه تقاضای کارگران را تنظیم نموده و اجرای آنرا خواسته است. کارفرما موافقت کرده است که چند ماده از این درخواستها را اجرا نماید. اتحاد، پیگیری و هوشیاری کارگران عامل مهم این پیروزی نسبی است.

پلیس تهران به کلانتری ها بخشنامه هایی داده است مبنی بر اینکه یاسبان ها باید در سر پستهای خود تمیز باشند و لباس

مرتب بپوشند، بعضی از کلانتریها این بخشنامه را بهانه کرده و از لباس شوییها خواسته اند که بجای نرخ رسمی، لباسهای پاسانها را با دستمزد بسیار نازلی بشویند، تمیز کنند و اطو نمایند. لباس شوییها دستجمعی مقاومت میکنند و از اتحادیه صنف خود میخواهند که مانع این بیعدالتی شوند و بانها کمک نمایند. کلانتریها میخواهند نامه ای بامضای تک تک آنها برسانند و اعلام نمایند که آنها داوطلبانه برای کمک «بدستگاه پلیس» حاضرند یا نرخ کم لباسها را تمیز کنند.

دانشجویان دانشکده هنرهای زیبا برای اعتراض به کادر هیئت رئیسه و تغییر آنها دست بااعتصاب میزنند و موفق بتغییر کادر هیئت رئیسه میشوند.

دانشجویان سال دوم حقوق با اقدامات دستجمعی و زرقتن بسر کلاس موفق میشوند، یکی از دانشجویان هم کلاس خود را که بی دلیل از کلاس بیرون کرده و میخواستند از دانشکده اخراج نمایند باز گردانند.

یکی از دانشجویان دانشکده حقوق که در موقع زلزله فر کاشک بسر میبرد بقتل رسید. چهارم این دانشجو را دانشجویان دانشکده حقوق در مسجد روبروی دانشکده برپا داشتند. ناطقین ضمن سخنرانی های خود از بدی وضع زلزله زدگان و عدم توجه دولت صحبت کردند و از مقتولین این حادثه اسفناک یاد نمودند.

سازمان تربیب بدنی طی نامه ای کوتاه بادعای «بمقتضیات و مصالح عمومی»؟ باشگاه توفان را تعطیل کرد. این تنها باشگاه ورزشکاران نیست که بدستور مقامات دولتی برچیده میشود. رژیم ایران اجازه نمیدهد که جوانان و ورزشکاران حتی برای ورزش و یا سرگرمی های هنری و ادبی دور هم جمع شوند.

اهالی یاخچی آباد نازی آباد در جنوب تهران، نسبت باجفافاتی که بانهاشده و برای رسیدگی باجاره زمین و وضع خیابانها شکایت کرده اند، مقامات دولتی هنوز بااعتراض اهالی جواب نداده اند. حزب ایران نوین برای عوامفریبی گفته است بتقاضای آنها رسیدگی خواهد کرد و برای بررسی نمایندگانی بمحل میابند ولی نمایندگان آنها بجای توجه بدرخواستهای مردم در باره نهم آبان و وضع حزب نطق میکنند و پی کار خود میروند، بی آنکه هیچ مشکلی را حل کنند.

حال رفقای زندانی ما وخیم است، رفیق حکمت جو به درد مهره های پشت دچار شده و سازمان امنیت اجازه نمیدهد تا او را برای معالجه از برازجان بتهران منتقل نمایند، رفیق خاوری ببرد چشم مبتلا شده و احتیاج به جراحی دارد، رفیق معتمدی نیز که سالها در بندر عباس زندانی بود در اثر بدی آب و هوا و دیگر تضییقات و شکنجه های گذشته دچار امراض عصبی شده و ستون فقرات او صدمه دیده است، پزشکان خطر مرگ را متذکر شده و توصیه کرده اند که فوراً برای معالجه بتهران منتقل گردد، ولی مسئولین او را بشیراز انتقال داده اند و در آنجا بعلت عدم وسیله نجات او مقدر نیست.

صدمین سالگرد تولد ستار خان

بزرگ بوسيله مقالات، نامه ها و سخنرانیهای خود از خواسته های عادلانه خلقهای ایران پشتیبانی میکرد. لنین طی مقالات خود تناسب قوای طبقاتی در ایران و موضع طبقات مختلف در قبال انقلاب مشروطیت را مورد تحلیل قرار داده، سیاست دولت های امپریالیستی بویژه سیاست مزورانه امپریالیسم انگلیس و سیاست زور گویانه ترار را افشاء کرده طبقه کارگر روسیه و اروپا را بکمک مشروطه خواهان ایران دعوت میکرد. لنین از ستارخان، گرد آزادی ایران مینامد «سرکرده ارتش انقلابی ایران» یاد کرده است و در مطبوعات مترقی آن دوران در اروپا ستارخان را «گاریبالدی ایران» نام داده اند.

سخنران توضیح داد که بمناسبت ضعیف کمی کارگران صنعتی و عدم حزب متشکل نیرومند کارگری و بعلت مداخله مستقیم امپریالیستها مرتجعین ایران توانستند با ماسک مشروطه خواهی وارد مجلس و دولت شده از تحقق یافتن هدفهای اساسی انقلاب مشروطه جلوگیری نمایند و گرد آزادی ایران و قهرمان جنبش مشروطیت ستار خان را نیز با گلوله ای مجروح سازند که در اثر آن پس از مدتی درگذشت. برای نیل بهدفهای انقلاب میتوان قیام خیابانی، قیام کنل محمد تقی خان پسپان، جنبش جنگل و همچنین نهضت ۲۱ آذر مردم آذربایجان را ادامه انقلاب مشروطه ایران بحساب آورد.

تأمین استقلال واقعی ایران، برانداختن هر گونه نفوذ استعمار، انجام اصلاحات عمیق اجتماعی، استقرار آزادیهای دموکراتیک که هدفهای اساسی انقلاب مشروطه را تشکیل میداد اکنون نیز بعنوان وظائف مبرم در برابر خلقهای ایران قرار دارد.

دنباله از صفحه ۴

دوقضاوت نادرست

انتقاد از خود نبرداخته است. اگر هنوز تقاضی وجود دارد، نشانه بفرنجی فعالیتهای اجتماعی است، بویژه نشانه بفرنجی و دشواری شرایطی است که حزب توده ایران در آن فعالیت میکند. گذشته از این کدام سازمان سیاسی بی نقص است؟ اگر کسی چنین ادعائی کند فقط خود فریبی میکند. اتفاقاً نقائص سازمانهای دیگر بمراتب بیشتر و علل آن بمراتب ذهنی تر از آن چیزی است که در حزب ما باقیست. اگر ما نقائص و اشتباهات گذشته دیگران را مطرح نمیکیم و مورد انتقاد قرار نمیدهیم، نه باین دلیل است که قادر به این کار نیستیم، بلکه آنرا در شرایطی که باید به نقاط مشترک تکیه کرد، لازم نمیدانیم. امکان اشتباه در آینده هم وجود دارد زیرا بقول لنین آنکس که کار نمیکند اشتباه نمیکند. بنابر این صحبت برسر اشتباه نکردن نیست و نمیتواند باشد. مسئله اینست که باید کمتر اشتباه کرد و اشتباه جبران ناپذیر نکرد. و اما اگر کسانی هستند که فکر میکنند از اعتراف ما به اشتباه میتوانند موجودیت و تاریخ گذشته حزب توده ایران را نفی کنند و یا

جنبش دفاع از زندانیان سیاسی

دامنه اعتراض به توقیف های دسته جمعی در آذربایجان و کردستان و اعدام گروهی از میهن پرستان در کردستان و دستگیری گروه جدیدی از دانشجویان و استادان و تقاضای اعدام برای ۸ نفر از آنها روز بروز گسترش می یابد. حزب ما با ارسال پیام بهمه سازمانها و مطبوعات دمکراتیک جهان خواستار اعتراض به ترور پلیس در ایران و دفاع از میهن پرستان ایرانی شده است. سازمانهای دانشجویان ایرانی با تشکیل جلسات مصاحبه مطبوعاتی، تظاهرات خیابانی، پخش اعلامیه و ارسال تلگرافات اعتراض آمیز به دولت ایران نقش مهم و مؤثری در افشاء ماهیت ضد دمکراتیک رژیم ایران ایفا میکنند. در نتیجه این فعالیتها بسیاری از روزنامه ها و سازمانهای دمکراتیک در کشورهای خارجی به ترور پلیس در ایران اعتراض کرده اند. از جمله آقای «آندره توماس» نماینده انجمن بین المللی حقوق دانان دمکرات به ایران رفته و پس از بازگشت گزارشی در این باره داده است که ما امیدواریم متن آنرا در شماره آینده به اطلاع خوانندگان گرامی برسانیم.

دو ضایعه فرهنگی

بانهایت تأسف از درگذشت استاد معروف اوستا شناس یوز داود و مینیا توریست سرشناس بهژاد اطلاع یافتیم. نخستین ازجهت تلاش برای آشناساختن ایرانیان با ارنیه گرانهای اوستا و میتولوژی و جهان شناسی زرتشتی و دومین از جهت حفظ سنت کهن و پرارزش مینیا توری و خلق آثار جالبی از این نوع، هر یک بجای خود درحیات فرهنگی ایران جایگهی دارند. شایان ذکر است که استاد یوز داود در مسائل سیاسی و اجتماعی دارای نظریاتی بود که حزب ما با آن موافق نیست و یادکرد ما از وی برای بزرگداشت خدمات فرهنگی اوست.

دنباله از صفحه ۱

باینده باد خاظره قیام قهرمانانه ۲۱ آذر!

سرکوب آنرا طرح نمودند و درست پس از یکسال جنبش خلق آذربایجان و بموازات آن نهضت مردم کردستان را بخون کشیدند. مردم ایران خاظره قساوت و خونریزی شاه را در آذربایجان و کردستان فراموش نخواهند کرد و خاظره شهدای نهضت های آذربایجان و کردستان را همواره گرامی خواهند داشت. جنبش دموکراتیک خلقهای آذربایجان و کردستان از درخشانتترین وقایع نهضت انقلابی معاصر ایران است و بهمن سبب است که همه ساله شاه و هیئت حاکمه ایران سرکوب و وحشانه آنرا جشن میگیرند و بتروری آنرا بمنزله مبدأ تحکیم قدرت و سبطه شوم خودتلقی میکنند ولی علی رغم همه خونریزیها و قساوت ها با وجود تبلیغات مفرضانه دستگاه حاکمه حکومت یکساله خلق چنان آثار مثبتی از خود بجای گذاشته است که خاظره آن همچنان در ضمیر مردم ایران بویژه در میان خلقهای آذربایجان و کردستان باقی و آزمونهائی آن روشنی بخش راه آینده است. باینده باد خاظره قیام قهرمانانه ۲۱ آذر! پیروز باد مبارزه خلقهای آذربایجان و کردستان در اتحاد با مبارزه آزادیبخش تمام مردم ایران! کپوان

اشتباهات تاریخی خود را توجیه کنند، بکلی در اشتباه اند. قبول خطا، بررسی علل آن و کوشش در راه رفع آن، آنطور که لنین میگوید، فقط موجب سلامت و قدرت حزب میشود. تاریخ هم قضاوت خود را درباره حزب توده ایران از هم اکنون کرده است و در آینده آنرا دقیق تر و مؤکد تر خواهد کرد و آن اینست که حزب توده ایران بزرگترین برچمدار استقلال، دمکراسی و سوسیالیسم در ایران بوده و همچنان نیز هست. م. انوشه